

شعار و ہمیشہ مست بادہ خوشکوار می بود اما نہایت کم آزار و رفیق
 پرور بود خلق شاہ جہان آباد شکر گزار او و زندگی او را معتتم می شمردند لیکن
 لیاقت و زارت چنانچہ باید نہ داشت بکمال جاہ و حشمت زندگی نمود و
 چند روز قبل از محمد شاہ بجنک ابدالی در گذشت اللهم اغفر له وارحمہ

* گفتار در احوال آصف جاہ نظام الملک بن

غازی الدین خان بہادر فیروز جنگ عالمگیر می بن عابد خان *

نام نظام الملک قمر الدین خان و از احفاد شیخ شہاب الدین سہروردی است
 جد مادری او سید احمد خان وزیر اعظم شاہ جہان بادشاہ و جد پدری او
 عابد خان از مشایخ سمرقند است عابد خان در عہد شاہ جہان وارد ہند گردیدہ
 در سلطنت ملازمان شاہ زادہ اورنگ زیب انتظام یافت بعد تسلط
 اورنگ زیب بر سلطنت بتدریج منصب پنج ہزاری یافت و دوبار
 بمنصب صدارت مہراز کشتہ بست و چہارم ربیع الاول سنہ ۱۰۹۸
 شمان و تسمین بعد الالف در محاصرہ کلکنده بزخم کولہ توپ باختر رفت
 پس او کہ شہاب الدین نام داشت از کبرای امرای عالمگیر است
 بتدریج منصب ہفت ہزاری یافتہ بہ غازی الدین خان بہادر فیروز جنگ
 مخاطب شد و اغلب اوقات سپہ سالاری بادشاہ مذکور نیز می یافت و در
 فتح بیجاپور بر القاب و خطا بہ فقرہ فرزند ارجمند افزو دو در ایام سلطنت بہادر شاہ
 صوبہ دار کجرات کشتہ سنہ ۱۱۲۲ اثناعشرین و ماہ بعد الالف انتقال نمود
 آصف جاہ در زمان اورنگ زیب بخطاب چین قلیچ خان بہادر و منصب

پنج هزاری بلند پایه شسته او آخر عهد بادشاه مذکور صوبه دار سیجاپور گردید و در عصر
 بهادر شاه خطاب خاندورانی و صوبه داری او دیده یافت و بعد اندک زمانی
 بنا بر اقتدار آصف الدوله اسدخان و ذوالفقار خان ترک منصب نموده
 لباس فقر پوشیده انزوا گزید و در عهد معزالدین جهان دار شاه از
 انزوا بر آمده باصل منصب و خطاب سابق سرفرازی یافته سال اول جلوس
 فرخ سیربخطاب نظام الیهک بهادر فتح جنگ مخاطب و به منصب
 هفت هزاری مباحی گشت و عین سلطنت رفیع الدرجات بصوبه داری
 مالوه سربرافراخت و ابتدای عهد محمد شاه با سادات نزو و نایبانه بر بعض
 صوبه های دکن تسلط یافت و آخر قابض جمیع صوبجات آنجا گشت و بعد مردن
 محمد امین خان بوزارت سرفرازی یافت آخر بنا سازی امرای حضور و
 انحراف مزاج بادشاه استغفای وزارت نموده بصوبه داری دکن قانع
 شد و بعد صمصام الدوله خان دوران مرحوم منصب امیر الامرائی یافته بنا بر
 نبی پسر خود ناصر جنگ نیابت امیر الامرائی بخان فیر و زجنگ پسرگان
 خود داده بدکن رفت و قریب بسی سال جنگومت صوبه های سته دکن
 که قلم رو چندین بادشاه بود پرداخت اگر چه حرص وافر در طلب دنیا داشت اما
 صفات حمیده و اخلاق پسندیده هم در او بسیار و اکثر اوصاف که امرار را
 باید در و فراهم بود و همیشه علماء و مشائخ و ارباب استتاق بحضورش رسیده
 بقدر قسمت بهره در می شدند و صیت قدر دانی او شنیده مردم عرب و
 عراق و خراسان و اطراف هندوستان رو بدکن آورده بقدر نصیب بهره

می بردند از آثار خیر اوست شهر پناه بر آن پور که در سنه ۱۱۴۱ یکبار و یکصد و
 چهل و یک بنا گذاشته بر در تمام داد و آبادی نظام آباد بالایی کوتل فردا پور
 که در دیرانه محض طرح آبادی انداخت و مسجد و کاروان سرای و دو لتخانه
 و پل تعمیر نمود رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا تاریخ احداث این آبادی و مطابق
 است با سال احدی و اربعین و مائه بعد الف و تحصار شهر پناه حیدر آباد و نهر
 هر سول که در وسط شهر اورنگ آباد می آید طبع موزون داشت و شعر
 خوبی گفت صاحب دیوان است بعد سی و هفت روز از رحلت
 محمد شاه چهارم جمادی الآخر سنه ۱۱۶۱ احدی و ستین و مائه بعد الف در سواد
 بر آن پور پدید آمد این عالم نمود نقش اورانقل کرده در روضه که قریب دولت
 آباد است پائین مرقد شاه بر آن الدین غریب مدفون ساختند میر غلام علی
 از اذتخاص بنکرامی در تاریخ رحلت محمد شاه و اعتماد الدوله قمر الدین خان و آصف جاه

یک جا بتعمیه اسقاط شش عدد می گوید * بیت *

* کشت تاریخ چون کشیدم آه * * موت شاه وزیر و آصف جاه *

* و قطعه دیگری بتعمیه گفته *

* سه رکن ممالک هند از جهان رفتند * * فتاد حیف سه دریگانه از کف دهر *

* برای رحلت این هر سه یافتیم تاریخ * * نمانده شاه زمان و وزیر و آصف دهر *

* ذکر تفویض منصب امیرالامرائی به سادات خان

و بجالی دیوانی خالصه به نجم الدوله اسحاق خان و اقتدار

فتن جاوید خان خواججه سرای و مردن علی محمد خان رو هیله *

چون خاطر بادشاه و صفدر جنک از طرف آصف جاه اطمینان یافت خدمت
 بخشیکری اول با خطاب امیر الامرائی بسادات خان بهادر ذوالفقار جنک
 ذلف سادات خان فرخ سیری و صوبه داری اکبر آباد و بخشیکری احدیان
 به احمد علی خان همشیرزاده متنبای او عنایت شد و دیوانی خالصه به ستور
 عبید محمد شاه به نجم الدوله بحال ماند و جاوید خان خواجہ سرای که از سابق بامادر احمد شاه
 او دهم بانی سیری داشت نهایت تقرب در خدمت احمد شاه بهرسانیده
 مدار علیه سلطنت بزعم خود و معتمد بادشاه بدلاست مادرش و حماقت احمد شاه کشته
 خدمت نظارت بانتقال روز افزون خان ناظر نیز باو مفوض گردید و بند و بست
 خلوات بادشاه با اختیار او در آمد و بادشاه خفیف العقل بتحریک خواجہ سرای
 مذکور ارتکاب شرب نموده عاقل و لایعقل محض کشت و جاوید خان
 بنواب بهادر مخاطب شده و خل تمام در مزاج بادشاه یافته او امر و نوای
 سلطانی اکثر خاطر خواه او می شد و این همه امور موجب ملال خاطر صفدر جنک
 کشته سرمایه استعدادهای نفاق میبایستی گردید و هم رجب خلعت بخشیکری
 دوم و صوبه داری مراد آباد بانتظام الدوله سرقمرالدین خان وزیر مرحوم و پانزدهم
 ماه مذکور خلعت ماتمی بغازی الدین خان فیروز جنک بابت مرگ پدرش
 مرحمت شد و هفدهم ماه مذکور خدمت مشرفی دیوان خاص به عسکر علی خان
 و بیستم ماه مذکور خدمت صوبه داری اجمیر بوزیر عنایت کشت و علی محمد خان
 رو بیله در همین ایام برض سلطان در گذشت اتباع او مثل حافظ رحمت خان
 و دوندی خان و غیره که هر یکی پدر زن یکی از پسران علی محمد خان بود به بهانه نام

داماد خود با محالک مقبوضه اشس را منقسم ساخته بقابو می خود را آورد و برای
 داماد خود یعنی پسران علی محمد خان بتدر معاش آنها جاها عطا کرده داد. باقی
 را خود قابض با نهایت جاه و چشم بود

* ذکر جنکین قائم خان بنکش با اولاد علی محمد خان رویه

بایمای صفدر جنک وزیر دگشته شدن قائم خان بنکش *

وزیر الممالک صفدر جنک که از مدتها اقدار افغانه در آن دیار که جوار صوبه اوبود
 نمی پسندید دادا خرد محمد شاه داعیه استیصال آنها نموده بادشاه را بر سر
 رویه برد اما از نفاق قمرالدین خان وزیر کارش خاطر خواه صفدر جنک بانجام
 نرسید درینو لا که خود وزیر و ظهیر سلطنت و علی محمد خان ره سپردادی عدم
 شد قائم خان پسر محمد نان بنکش را دلالت بانتراع ملک علی محمد خان
 از دست اولاد او نمود بلحاظ اینکه هر طرف شکست افتد فائده خواهد داد
 قائم خان چشم طمع بملک و مال اخلاف علی محمد خان دوخته آنها را در قلعه
 بد اودن محصور ساخت و عرصه حس و حرکت بر آنها تنگ کرد اند
 سعادت خان پسرکان رویه مذکور که داماد حافظ رحمت خان و بجای پدر
 سندنشین بود و دیگری داماد دوندیخان و بر یک از پسرهای ملک را بهمانه
 حصه داماد ان خود منقسم ساخته قابض بودند اما ریاست کل بسعد الله خان
 تعلق داشت اومع کل اخوان و اتباع عجز ناکی نموده دقیقه از الحاح فرو نکنداشت
 چون سودمند نافتاد ناچار دل بر مرک و مدافعت نهاده دهم ذیحجه سنه ۱۱۶۱ یک هزار
 و یک صد و شصت و یک بگری بمیدان برآمد و صف آراسته فوجی

را پنهان در کمین نشاند و باباتی افواج مقابل قائم خان شد چون جنگ در گرفت غلبه از طرف قائم خان که فوج بی پایان دریاست جمیع افغان داشت بظهور رسید همه خان مع همراهمان بناچار بی و عیاری پشت داده جنگ کنان آمده است آهسته آهسته خصم را بطرف کمین گاه کشید و قائم خان مع سرداران همگان ظفر و از خود بی خبر در پی کریختگان بجای رسید که چند هزار رویه پنهان نشسته بودند بمجد رسیدنش یکبار از کمین بر جسته قائم خان را بزیر شلک آتشبار بندوق و بان گرفتند در همان شلک قائم خان باکل سرداران بخاک هلاک افتاد و فتح و ظفر نصیب همه خان و دیگر اخلاف علی محمد خان گردید

* ذکر ورود احمد شاه ابدالی مرتبه ثالثه تالاهور و جنگیدن معین الهمک پسر قمرالدین خان با او و مصالحه شدن و رفتن ابدالی به کابل *
 در سال شصت و دویم از مائه دوازدهم احمد شاه ابدالی بارسیوم بلاهور شکر کشید و معامله بصلح انجامید تفعیلش این است که معین الهمک پسر قمرالدین خان وزیر مرحوم از عهد محمد شاه بصوبه داری لاهور و تانان سرفراز بوده باهتنام رستم جنگ پرورشن الدوله بر تق و فتح مهمات آنجا می برداخت چون هنوز تمکن در لاهور و استعدا اسباب حروب چنانکه باید نداشت ناکه جان احمد ابدالی شکر بلاهور کشید و معین الهمک با او بجنگ پیش آمد چون هر دو چندان استعدا نداشتند معین الهمک با قضا می صلاح وقت ساله صلح جنابید ابدالی هم مقتنم شمرده بدستور

نادر شاه از چهار محال تنخواه کابل که عبارت از سیالکوٹ و ادرنگ آباد و کجرات و پرسور است پیشکش خود بنامه معین الملک مقرر کرده عطف عنان بجانب کابل نمود

* ذکر نهضت نمودن صفدر جنک مع بادشاه بداعیه انتزاع

ملک و دولت قائم خان از مادرش و از افغانه روپيله *

صفدر جنک بمجر د استماع خبر کشته شدن قائم خان بداعیه انتزاع ملک و مال بنکش از دست باز ماندگان آن دو دمان احمد شاد بادشاه را با خود گرفته از شاه جهان آباد در حرکت آمد و سلخ ذی الحججه سال شصت و دویم از ماه دو از دهم داخل خیمه گردیده در چند روز تابه کول رسید و بادشاه را در قصبه کول توقیف نموده خود صفدر جنک بدریاکنج که بست کرده از فرخ آباد است رسید مادر قائم خان زن محمد خان غضنفر جنک چاره غیر از اطاعت ندیده بملازمست وزیر آمد و معامه بر شصت لک روپیه نقد و جنس انفصال یافت و با سعادت خان نیز تقاضای توپخانه قائم خان و اقبال و اموال او که بغارت برده بودند مع نذرانه در میان آورده و جہی غیر معلوم بر ادهم الزام نمود بعد انفصال معامه بادشاه از کول بشاه جهان آباد خرامیده روز دوشنبه بجد هم ماه صفر سال ۱۱۶۳ شصت و سیوم از ماه دو از دهم بدولت خانه رسید و وزیرها بخا قامت ورزیده ملک مقبوضه بنکش بقبض خود آورده مگر شهر فرخ آباد مع دو از ده موضع که التمغای افغانه بنکش از عهد فرخ سیر بود بر مادر قائم خان بحال ماند وزیران قبضت محالات و اخذ اموال ضبطی قائم خان و نذرانه از اولاد

علی محمد خان انفرانغ نموده راجه نول رای را راتق و فاتق مهمات آنجا مقرر نموده
خود معادوت کرده بحضور بادشاه آمد

* ذکر کشته شدن نول رای نایب

مفدر جنک از دست احمد خان بنکاش در جنک

نول رای مذکور جایجا عمال از طرف خود نصب نموده بلده قنوج را که جاگیر
وزیر بود محل اقامت خود ساخت اکثر برادران قاسم خان که از بطن دیگر
بودند در قلعه اله آباد مقید شدند و تعدی نول رای بر افغانه آن دیار از حد تجاوز نموده
موجب احداث فتنه گردید ماورقاسم خان احمد خان را که برادر علاقی او
و از رفقای وزیر بود پیغام فرستاد که آبروی افغانی و نام پدرت بر باد رفته
اگر غیرتی داری هرچه از دست تو برآید در آن قاصر نباید بود و افغانه اطراف
و جوانب را نیز سخنان مهیج غیرت گفته فرستاد آنها با هم دیگر ساخته در فکر آن شدند
که بنیاد عمر و دولت نول رای را برانداخته مالک خود از ضبط او برآند نول رای
وزیر را بر این ماجرا آگاهی داده با جمعی که داشت از قنوج برآمده معسکر ساخت
مفدر جنک از بادشاه مرخص شده روز جمعه دوازدهم شعبان سنه ۱۱۶۳
یک هزار و یکصد و شصت و سه هجری بر معبر انبلی طرف شهر برکناره جمننا
داخل باغ گردیده معسکر ساخته نصیر الدین حیدر خان همزلف خود را مع محمد علی خان
رساله دار و اسکمیل یک خان را مع راجه دیبی دست فوجدار کول و غیره
سرداران بکمک و اعانت راجه نول رای تعیین ساخت و احمد خان
باجمی کثیر از افغانه مقابل نول رای رسیده پیغامهای مصالحه و استغاثه

برادران خود بنابر غافل ساختن ادعی داد تا آنکه دهم ماه مبارک رمضان روز
جمعه سنه مذکوره قبل از ورود افواج کلمکی از یک طرف سنکر سواران
افغانه از دحام آوردند و افغانان پیاده از طرف پشت شکر که توپخانه نداشت
بد غداخل شکر شده علی الغنمات از عقب بر خیمه نول رای ریخته کارش
تمام ساختند عطاء الله خان شوهر ابعمه بیگم دختر حاجی احمد برادر جهابست جنک
بد نول رای شتافت و بسیاری از نجبا و شرفا که رفتای نول رای
دولامان وزیر و اکثری از متوطنین قصبات صوبه اودهه مثل بلگرام و غیره
بودند جانپاری نمودند و توپخانه وارد و بتاراج و غارت افغانه رفت
این خبر بوزیر رسیده موجب تشویش و تشویر اد گردید

* و کزنهضت صفدر جنک مع افواج بادشاهی بر تنکش

و شکست یافتن از تنکش به شیت و قدرت الهی *

صفدر جنک چون از دحام افغانه و اهتمام آنها در ایجان مناسمی دانست
قبل از وصول خبر کشته شدن نول رای قاصدا عانت او شده و از بادشاه
رخصت کشته مع نجم الدوله محمد اسحاق خان و غیره امراد افواج بادشاهی که
بنصرت وزیر تعیین شدند قریب دو منزل در سه چهار روز از دار الخلافت
پیشتر رفته بود که خبر کشته شدن نول رای شنیده در قصبه مارهره توقف
نموده با حضار افواج دیگر فرمان داد و تا یکماه در باغات مارهره مقامات نموده
زیاده از هفت هزار سوار فراهم کرده از انجا کوچیده پیشتر رفت چون
عسکرین نزدیک بهم گردیدند شب بست و دویم شوال سنه ۱۱۶۳

یکهزار و یکصد و شصت و سه از سید هدایت علی خان بهادر اسد جنگ
که در حکومت بریلی با افغانه در دویله جنکیده از وضع حرب آنها مطلع بود
استشاره نمود او معروض داشت که اینها کمین کرده اغلب اوقات
از طرفی سر بر آورده و باتفاق شور و هنگامه نمودند میریزند در انوقت اگر ثبات
فدعی بعمل آید باز باید اری نمی توانند نمود و مغلوب می شوند بنا برین فوجی را
از مغلیه بقتد رسم چهار هزار کس پیشش روی فیل سواری حضور مع بندوق
و جزائر پیاده پایید داشت که وقت آشوب افغانه در حضور پایید اری کرده
آنها را نیز مشکک جزائر بگیرند اسمعیل بیک خان غرور را کار فرما کشته
گفت ای صاحب فردا به بینید که چمان احمد خان رابع اتباع ادبکوشم کمان
گرفته می آری هم اسد جنگ ناموش ماند چون صبح دمید دزیر افواج را آراسته
و توپخانه را پیشش رو گذاشته قدم بدم روانه کردید پاسی از روزه برآمده
مقابله فئین روداد و توپ اندازی و تیر و تفنگ افکنی شروع گشت
راج سور حمل جات و اسمعیل بیک خان بر افغانه مقابل تاخته
و دوازده نهاد آن جماعه بر آوردند شش هفت هزار سوار بر افغانه
گشته افتاد و بقیته السیف را عار فرار اختیار افتاده بهزیمت رفتند
سور حمل جات و اسمعیل بیک خان در تعاقب فراریان از دزیر اندی
دور گشتند و دزیر علی التواتر توپ و جزائر و بان بد آن هر دو می فرستاد
تا پیشش روی ادا از آلات مذکوره خالی گشت و فرموده اسد جنگ ظهور یافته
افغانه کمین که احمد خان هم در میان آنها بود از طرفی نمایان شدند و جنگ شروع

کردید بحکم قضا و قدر کارخان بلوچ فوجدار کرد شاه جهان آباد که متصل
 بمقدمه فوج وزیر جنگ می کرد تا بصد مات بان پیادگان روپیله نیارود.
 در بفرار نهادی کویند سازشی با احمد نان داشت علی ای حال افواج مغلیه
 صورت شکست در آینه حال دیده اکثری را پای ثبات لغزید سید
 نور الحسن خان جماعه دار بلگرامی و عبد البی خان مع همراهمان خود که در انوقت
 بهیئت مجموعی سه صد سوار خواهند بود حسب الحکم وزیر صفوف را شکسته
 خود را بکف فوج مقدمه ابلجیش رسانیدند چون مغلیه بی غیرتی را کار فرما
 کشته و بفرار نهاده بودند وصول خان مذکور ان سودی نداد هر دو خان موصوفان
 رجوع بجانب چپ نموده دیدند که قریب سه هزار پیاده و بر پشت آنها
 سواران از طرف میسره بشکل مخروطی می آیند چون توپخانه بکمک
 هر اول رفته آنطرف بسیار کمتر بود فوج مذکور بی آنکه صدمه کشند نزدیک
 رسید میر نور الحسن خان و برادران ایشان دست بقبضه گمانها برده
 قیراندازی و بر قندازان عبد البی خان شکی نمودند جمعی از افغانه بر خاک
 هلاک غلطیده و بر نی پیچی خورده باز خود را استقامت داده سبقت
 نمودند در فوج وزیر کمتر کسی را پای ثبات بر جا مانده بود نصیر الدین حیدر خان
 همزلف و خاله زاده وزیر با سعد دومی از رفقا بر انبوه افغانه حمله آورده خود را بر قلب
 آنها زد و هفت کس را بدست و شمشیر از هم گذرانید. سیر بهارستان
 آخرت شتافت و فیل نور الحسن زخمهای شمشیر برداشت و بر
 غلام نبی مستخاص بر ساد میر عظیم الدین از سادات بلگرامی عالم بقا کردیدند

افغانه فیل وزیر را احاطه نموده اند استند که کیست فیلبان بزخم تفنگ مقتول
 گشت وزیر را زخم تفنگ بر کلاه آمده غشی عارض شد و بیوش افتاد چون
 هودج برنجی و جنگی بود از دیگر بجراحت محفوظ ماند و از هودج غیر از سه هیچ بنظر
 نمی آمد آن هم بسبب افتادن در غشی غیر مرئی بود افغانه با جمعی کثیر چون
 شمشیر جوهر شجاعت در میدان مردان ظاهر نموده سپای ثبات و قرار
 بر سلم جانفشانی عروج نمود چون تمام فوج هست مردانگی و ناموس مردی
 در باخت نور الحسن خان و علی محمد خان سر رشته نمک حلای و نجابت
 از کف نهاده خود را تا بوزیر رسانیدند وزیر حکم بنواختن شاد یانه فرمود تا پریستانی
 مردم بجمعیت گراید لیکن سودی نگردد تا پناز وزیر مع نور الحسن خان و محمد علی خان
 چند نر مغل و هندوستانی که زیاده از دو صد سوار نخواهد بود بادل شکسته و خاطر
 خسته از میدان برگشت سید هدایت علی خان بعد بر کشتن وزیر بعض
 توپخانه و مردم متفرق مختلف الحواس را فراهم نموده با خود آورد وقت شام
 وزیر بیمار هر رسیده بتکمید زخم خود پرداخت و صبح آن وزیر از مار هره کوچ
 نموده پیشتر خرا مید و بست و بهم شوال سنده کوره وزیر بر کناره جمنامقابل
 شاه جهان آباد رسید

* ذکر شکر کشیدن احمد خان بنکش بنخیر

اله آباد و هزیست یافتن او بمشیت خالق العباد *

احمد خان را بعد شکست یافتن وزیر هوای تنخیر صوبه اوده و اله آباد در سر
 پیچیده محمود خان پسر خود را ب ضبط صوبه اوده مقرر نمود و خود قاصد استخلاص

قلعه اله آباد از دست بقاء الله خان و علی قلی خان و اله داغستانی گردید بقاء الله خان
 پسر مرحمت خان برادر حقیقی عمده الهاک امیر خان بود و از عهد عموی خود
 در همین صوبه اله آباد گذرانیده درین زمان رفیق صفدر جنک بود خان مذکور و
 علی قلی خان اطاعت بنکش تنک و عار شمرده چون از عهده جنک میدان
 بر آمدن نتوانستند در قلعه اله آباد تحصن جستند و هر رین عرصه راج اندر کیر که
 از فقرای سنیاسی مهاجرو پرست صاحب جرأت و ذی مکننت بود
 برای پرستش معبد پریاک در پای قلعه اله آباد مجاورت داشت
 که همت بر فاقت وزیر بسته بی اذن و اطلاع او با عانت بقاء الله خان و
 غیره متوسلان وزیر پرداخت و بیرون حصار مستعد و تیار می بود و هر روز دو
 سه بار بر مادیانهای باد پاسوار کشته بر فوج افغانه می زد و اکثری را بر خاک
 هلاک انداخته سالها و غانمای بجای خود آورده می نشست این محاصره بطول انجامید
 و پای داری شایسته از بقاء الله خان و دیگر مستحصان در راج اندر کیر کسائین
 بظهور رسید احمد خان کاری از پیش نبرد مکر شکر بیان ادتمام اله آباد را سوخته
 غارت کردند مگر دایره شیخ افضل اله آبادی و محله در یاباد که سکنه آنجا افغانه بودند
 محفوظ ماند و هنوز احمد خان از محاصره قلعه دست نبرد داشته بود که آمد آمد وزیر
 شهرت گرفت احمد خان از محاصره قلعه برگشته بهلک خود فرخ آباد شافت
 * ذکر جنک محمود خان پسر احمد خان بنکش در صوبه اوده
 و لکنو دهر است یافتن او از دست معزالدین خان *
 حسب الامر احمد خان بنکش پسرش محمود خان بقصد تسخیر صوبه اوده و لکنو

شانزدهم جمادی الاول سنه ۱۱۶۴ اربع و ستین و مائه بعد الالف در حواد
 غربی بلگرام فرود آمد افغانه همراهی اودست تطاول بر سکنه قصبه بلگرام در اند
 کرده چند کس را از خمی نمودند مردم آنجا که اشرف و سپاهی پیشه اند
 چندی از افغانه را بحدوح ساختند محمود خان با تمامی فوج تیار شده شهر را فرو
 گرفت و اراده تاراج نمود مردم قصبه محله بمحله مستعد مدافعه شدند مشایخ
 و سمران قصبه که با احمد خان ربطی داشتند واسطه اصلاح کشته فتنه ییدار را
 خوا بایند محمود خان خود بطرف پها پها مو آمده سرداری رابع پنج هزار کس
 بلکه نو فرستاد سردار مذکور خود بیرون شهر اقامت کرده کوتوالی برای
 شهر معین کرده فرستاد شهر از عماء صفدر جنک خالی بود دوستو سلان
 صفدر جنک از استماع خبر شکست خوردن او همراه بقاء اند جان که در آن
 او ان در لگهنو بود به پناه حصار که آباد رفته بودند کوتوال آمده در شهر تعهدی آغاز
 نهاد شیخ معز الدین خان بهادر شرفاد پنجبای شهر که از انجمنه قربان علی چودهری
 بود با هم متفق و همداستان نموده وزیر خان خود فروخته قایل زری بهرسانیده
 و شیخ زاده های شهر را جمع نموده فرمان داد که کوتوال را کو شمال داده
 بزیند و بدر کیند حسب الامراد بعل آمد و مغلی را لباس مغلی پوشانیده در خانه خود
 نشانید و منادی وزیر در شهر گردانید که این مغل کوتوال فرستاده وزیر
 است سردار افغانه با شتهار این خبر مع جمعیت پنج هزار کس بداعیه تاراج
 شهر بطرف اسمیل کنج مشرقی شهر هنگامه آراگشت شیخ زاده
 قریب دو صد کس بدافعت ادشتافته جنک عظیمی نموده افغانه را گریز ایندند

توپخانه و اسباب در خوت افغانه بدست شیخ زاده افغان محمود خان بر مبر
 پهاپها سو بود و اراده نهفت این طرف داشت که فراریان باشکرش
 رسیده شجاعت معزالدین خان و شیخ زاده کان و ضرب دست آنها که خورده
 بودند ظاهر نمودند درین عرصه معزالدین خان هم فوجی آراسته قریب لشکر
 محمود خان رسید محمود خان ترسیده راه فرار پیمود و معزالدین خان قوت یافته
 جمیع عمال افغانه را از حدود صوبه آوده بیرون و آن نواح را از لوث وجود فرقه
 مذکوره مصفا ساخت و فرمان داد که هر جا این جماعت را یابند بکشند و براتند

* ذکر آراستن صفدر جنگ از سر نوافواج و اسباب

و ظفر یافتن بر احمد خان جنگش بتا پیدرتب الارباب *

وزیر الممالک صفدر جنگ هنوز بشاه جهان آباد نرسیده بود که خبر شکست
 او در دار الخلافت شهرت یافت امرای منافق و بادشاه احمق و مادر او
 و جاوید خان مخاطب بنواب بهادر که مختار حرم سرای سلطانی در کن
 اعظم سلطنت و جهانبانی گشته بود در فکر ضبط خانه و اموال صفدر جنگ
 افتادند اما از سطوت او اندیشیده انتظار خیر تحقیق میکشیدند چون شنیدند که
 زنده است و نزدیک رسید منتظر وصول و مشاهده احوال او ماندند تا آنکه در
 رسید و مشاهده منافقان کردید که هنوز از عهده ادبر نمی توان آمد زنش که
 دختر برهان الممالک بود و شعور و جرأت عجیبی داشت قبل از ورود
 شوهر پسر و اتباع را امر به حزم و هوشیاری و آراستن افواج و اسباب
 نمود و سقتل دستمه ماند چون صفدر جنگ رسید استشمام بوی

اتفاق از ارکان سلطنت نموده حرکتیکه در غیبت او کرده بودند شنیده
 بسا در پادشاه و جاوید خان پیغام فرستاد که هنوز مرده من بر زنده دیگران بار
 است و کج باختن با من دشوار هر دو عذر خواهی نموده خوشنودش ساختند
 و صفدر جنگ تدبیر مقادست با افغانه و کوشمال آنها پیش نهاد خاطر ساخته
 در فکرش افتاد و با کار دیده کان استشاره آغاز نهاد سید عبد العلی خان بهادر
 عرض نمود که اگر چه فوج خود سابق هم کم نبود و الحال هم با قبایل عالی هر قدر در کار
 باشد میسر می تواند شد اما سرداران جنگیده کار آزموده بر فاقت خود باید
 کزید پرسید که گیانند نشان باید داد گفت آنچه فقیر را معلوم است راجه
 نخت سنگه و سرداران مرهه تیاقت اینکار دارند و زیر پسندیده راجه بکل کشور
 وکیل مهابت جنگ در راجه لجهبی نراین وکیل خود را فرستاده هو لکر ماهار
 و جی آپا پدر جنگور را که هر دو سردار عمده مرهته بودند طلب داشت چون حاضر
 آمدند با خود متفق گردانید در راجه سور حمل جات خود از سابق رفیق اد بود ظاهرا
 پانزده هزار روپیه جات بست و پنج هزار روپیه مرهته قرار یافت
 و از سرنو توپ و بان و جمیع اسباب حرب بیشتر از پیشتر مهیا
 و آماده ساخت و در اوائل جمادی الاول سنه ۱۱۶۲ اربع و ستین و مائه
 بعد الالف از شاه جهان آباد برآمده با کبر آباد رسید و اول افواج مرهته را
 که بست هزار سوار بودند بر شادل خان افغان که از طرف احمد خان حاکم
 کول و جالبه بود فرستاد فوج مذکور جمنار اعبور نموده بر سر افغان مقوم چون
 بلای ناکه جان رسیده بی خبر بر او تاخت شادل خان کر نخت و جمع کثیر

از افغانه قتل و اسیر شدند و غنائم بسیار بدست مرهته آمد احمد خان باستماع فرار شادل خان از محاصره قلعه آله آباد که تا چهار ماه محصور داشته سبی تسخیر آن می نمود دست برداشته بر جناح استعجال بفرخ آباد رسید افواج مرهته که مقدمه آلبچیش وزیر بود چپاوی نموده خارج فرخ آباد را غارت نمودند احمد خان به حسین پور که از فرخ آباد سه کرده بر لب کنکا واقع است آمد و مورچال قائم کرده آماده جنگ شد مرهته فرخ آباد و مورچال را غالی یافته خاطر خواه غارت نمودند و عبرت الهی قصاص آله آباد بظهور رسانید درین غارت نفوذ داینا سیکه در دست مرهته افتاد محاسب اندیشه از احصای آن ابا می نباید متعاقب وزیر هم مع سورجمل جات عنان ریز رسید و احمد خان از هر سه طرف محصور گشته تنگ آمد و توپ و بندوق از طرفین سرگرم کار خود بود چون افغانه را غله و گاه و مدد از طرف کنکار گشتی می رسید وزیر به نور الحسن خان بلگرامی حکم بستن پل از سفاین بردریا فرمود محمود خان آن طرف دریا بنابر مزاحمت بستن پل قیام نمود چون کشتیه بابا به تمام خان مذکور پائین رام پور فرام آمد و سرداران دیگر مع توپهای پله رس باعانت تعیین شدند مزاحمت افغانه پیشش برفت و دویم جمادی الآخر سال مذکور پایی مستحکم بردریا قائم شد صبح آن روز سعد الله خان خالف علی محمد خان رو هیله با جمعیت فرادان یکمک احمد خان رسید افواج وزیر عبور کنکا نمود احمد خان پای داری در مورچال مناسب حال ندیده با سعد الله خان پیوست و جنگ عظیم روی داد یک طرف مرهته از تنگ و تان بال پرواز افغانه بر بست و

از طرف دیگر جات از شلک بناویق دو و از دو مان افغان بر آورده
پشت دگر آنها شکست آخر احمد خان و سعد الله خان تاب نیاورده از
محرکه کارزار بنا کام بدر رفتند و نیم جانی سلامت بردند اما قریب ده و دوازده
هزار افغان مقتول و مجروح و اسیر و ذلیل شدند. ریال و افراکس و خیام
و فروش درخوت فرادان به غنیمت لشکر بیان وزیر در آمد افواج وزیر
و رتعاقب افغانه و آنها تا دامن کوه مداریه که شعبه ایست از کوه کماؤن و
جنکستان صعب المسالک دارو عنان باز نکر فتند و افغانه در آن صحرا
محصور افتاده هزاران کس از انجماعت بیدی آب و هوا و قلت اسباب
غذا بصحرای عدم شتافتند و دیگر افواج وزیر تمام قلم رو افغانه را لکه کوب حوادث
پایمال سمنه اقبال گردانیده و قیقه از نهیب و عارت فرو نکند اشتند و
میر غلام نبی مستخلص بمحب بلگرامی در جنک مذکوره بمشاعره موزونان آخرت
رفت چون این جنک امتداد یافته بود مرهته جهادنی برسات در مانک
افغانه کرد و وزیر جلد وی این جانفشانی مرهته را از سرحد کول و جالیس و مو
و فرخ آباد و قنوج تا کوره جهان آباد عنایت نمود آخر الامر افغانه مضطر گشته
در نهایت مراتب عجز و انکسار مرهته و غیره را دسانط و سائل گردانیده
هر قسم که رضای وزیر بود پذیرفته نفوس خود را از هلاکت باز خریدند
فرخ آباد و غیره محاللات شانزده لکبه رو پیه با حمد خان و غیره اولاد و خوان بنکش
مرحمت شد و دیگر محاللات اخلاف علی محمد خان بطور مالکنداری سپرد
آنها شد و بعض محاللات بنکش ضبط سرکار وزیر درخنی تفویض مرهته کردند چون

نواب وزیر را ازین مهم فراغتی میسر آمد در سواد صوبه اودهه پرتو ورود و افکنده
تابه بنارس بنا بر بعضی وجوه نزول اجلال نمود و در قطع این مراحل پرتوی پست
نومیند از پرتاب که همه که دم اخلاص با افغانه زده بود و بعد ظفر یافتن وزیر
بملازمتش آمد علی بیگ خان نسقچی حسب الحکم وزیر تنش را از بار
سربک ساخت

* ذکر سوانح محاربات که میان اولاد نظام الملک

آصف جاه در ممالک دکن رویداد *

ناصر جنک نظام الدوله بهادر نلف و دویم آصف جاه در نیابت پدر و بعد انتقالش
که باصالت در دکن تمکن یافت مرهه تر ابضرب دست خود مغلوب
میداشت و تا او زنده بود مرهه پا از حد خود بیرون نکنداشت در سنه ۱۱۶۲ شصت
و دو از مائه دو از دهم حسب الطالب احمد شاه تازید از سیده باز بنا بر منع
باو شاه و فتنه مظفر جنک عود نمود با هفتاد هزار سوار و یک لک پیاده بعزم
تنبیه مظفر جنک لوای عزیمت بر افراشت تفصیلاتش اینک نام اصلی مظفر جنک
هدایت محی الدین خان است و نسب او بدو واسطه سعد الله خان
وزیر شاه جهان می رسد و دختر زاده نظام الملک آصف جاه است در عهد
آصف جاه به صوبه داری بیجا پوری پرداخت در عهد نظام الدوله ناصر جنک
سلک بقی و خود سری پیموده بد لالت حسین دوست خان عرف
چند که از روسای ارکات بود قاصد گرفتن ارکات شد و بواسطت
چند افوجی عظیم از فرانسیس پهلپجری همراه گرفته بر سرانور الدین خان

(۲۸۴)

شهرامت جنگ کو پاموئی کہ از وقت آصف جاہ ناظم ارکات بود
رفتن شانزدهم شعبان سنه ۱۱۶۲ اثناستین و مائت بعد الالف معرکہ
کارزار کرم نمود انور الدین خان پامی ثبات در میدان افشردہ ساغر
مرد آزمائی مرک چشید ناصر جنگ باستمع این خبر بہ تنبیہ مظفر جنگ
از اورنگ آباد تابند رہلچری کہ پانصد کردہ است برجناح استبحال
رسیدہ بست و ششم ربیع الاخر سنه ۱۱۶۳ اثلث و ستین و
مائت بعد الالف معرکہ قتال آراست و مظفر جنگ زندہ دستگیر کردید
ناصر جنگ موسم برشکال در ارکات گذرانید افاغنه کرنا تک
ہمت خان وغیرہ کہ درین یاق ملازم ناصر جنگ بودند حقوق نمکنوار کی
فراموش کردہ و بافرانیان پہلچری سانہ ہند ہم شہر محرم سنه ۱۱۶۴
ہزار و صد و شصت و چہار ہجری شبنجون آوردند و ہمت خان کہ در
قالب اخلاص قاصد استیصال او بود نزدیک آمدہ بندوق دست خود
بطرف ناصر جنگ سردادہ آن امیر دلیر را بصحرای عدم راہی ساخت
و انقلاب غریبی رویداد بعضی از مخلصان جنر اور اتا بروضہ شاہ بران الدین
غریب رسانیدہ قریب قبر پدرش آصف جاہ مد فون کردند میر غلام علی
آزاد بلکراہی تاریخ رحلت او چنین یافتہ

* بیت *

* نواب عدل کتر عالی جناب رفت *

* فرصتند ادیبخ حوادث شباب رفت *

* در هفدهم ز ماه محرم شهید شد *

* تاریخ گفت نوحه کرمی آفتاب رفت *

چون ناصر جنک کشته شد مظفر جنک که مقید همراه بود بریاست و کهن
اعلام ز فعت بر افراشت و باتفاق افاغنه نمک حرام و فرانیان
به انجام از پهلپجری عازم حیدر آباد گشت منتقم حقیقی اسباب انتقام
ناصر جنک مهیا گردانید و از مظفر جنک و افاغنه نفاق و ناخوشیها با شته او
به هم رسید مظفر جنک به اعتقاد فرانیان قاصد پیکار هست خان
کرناتکی و غیره اشعار کشته هفدهم ربیع الاول سال مذکور بار اده جنک
سوار گردید هست خان نیز با انبوه بسیار بمقابله شتافت کار کنان قضا
و قدر قتله ناصر جنک را یک قلم بخاک هلاک غلطانیده هست خان و
اعوان او مع مظفر جنک کشته افتادند بعد این سانحه راجه ر کهناتمه داس خود
بخود وکیل مطلق کشته فرانیان را که مظفر جنک معین خود ساخته بود
ستمال نموده سید محمد خان صلابت جنک خلف سیونی آصف جاه

و ابریاست قبول نمود و خود مع فرانیان ملازم او گشت

* ذکر آمدن احمد شاه ابدالی مرتبه رابع تالاهور

دبر کشتن او از انجا بولایت و کشته شدن

جاوید خان ناظر باد شاه با اشاره صفدر جنک و سوانح دیگر *

احمد شاه ابدالی در سنه ۱۱۶۵ خمس و ستین و مائة بعد الالف مرتبه چهارم

قصه هندوستان نموده بلاهور آمد معین الملک سدر راه او گردیده تا چهار ماه

جنگید و چند بار محاربات سخت نمود ابدالی را اقبال غلبه بر او بود آخر بسبب
 نفاق خان برانداز دینه بیک نمان را به کورتا ایل دیوان که مخلص واقفی جانفشان
 بود نقد جان در میدان کارزار در باخت معین الملک بناچار می مغلوب
 گشته بشهر برگشته مفتی عبد الله را با پیغام مصالحه فرستاد احمد ابدالی
 خان جهان را با استقبال فرستاده معین الملک را بکمال عزت طلب داشت
 معین الملک پیش شاه درانی رفت شاه درانی او را مورد احترام
 گردانید و از طرف خود نیابت لاهور داده خود عطف عنان سمت
 کابل و قندهار که مرکز دولتش قرار یافته بود نمود و صوبه های لاهور و مغان از قلم رو
 سلاطین بابر به متزع گردیده در محالک محروسه ابدالی محسوب و منسلک
 گشت در همان اوان که ابدالی در لاهور با معین الملک می جنگید قلندر خان را
 بطریق سفارت نزد احمد شاه باو شاه جهان آباد فرستاد احمد شاه
 امرای حضور از کمال تشویش و فرط اضطراب وزیر الملک صدر جنگ
 را به ابرام و الحاج تمام علی التواتر نوشتند که هو لکر ماهار و غیره افواج را با خود
 متفق ساخته بهم عنانی برق و باد خود را بحضور رسانیده بدفع شاه درانی باید پرداخت
 صدر جنگ هو لکر ماهار را بوعده ز در خطیر همراه گرفته در ماه رجب سال مذکور
 قریب بشاه جهان آباد رسید جاوید خان ناظر و دیگر امرای کوه اندیش
 قبل از رسیدن صدر جنگ با شاه درانی صلح کرده و هر چه ادخواست
 پذیرفته قلندر نان ایلیچی را مرضی نمودند صدر جنگ در هم پیچیده آزرده گشت
 و گفته فرستاد که من هو لکر را با میمای شما بوعده ایصال زربهار همراه آوردم

حالات تقاضای او را چه چاره کنیم و از فرط بیدمانی داتل مشهر نشده بیرون شهر
بر لب همنامنجیم ساخت در این ضمن خان فیروز جنگ بعد کشته شدن
ناصر جنگ برادرش در پهلپجری مستدعی اسناد و تخت صوبه داری
دکهن شد امرای حضور بدون پیشکش راضی نمی شدند درین وقت قابو
بافته بیاد شاه دارگان حضور التماس نمود که اگر صوبه داری دکهن بدون پیشکش
بمن عنایت شود و هو لکر را بنوعیکه دایم از تقاضای زر موعود باز میدارم پادشاه
و امرای بصد جان راضی شده صوبه داری دکهن بخان فیروز جنگ تنویض
نمودند و او بسر خود را نائب امیر الامرائی در حضور گذاشته و هو لکر را همراه خود گرفته
عازم مقصد شد وزیر الممالک بعد رفتن فیروز جنگ و هو لکر بدکهن غره ماه
مبارک در میان سال مذکور داخل شاه جهان آباد شد اما از خود را ئی
جاوید خان و اتقاق او با مادر پادشاه و صاحبیکه با ابدالی نموده لاهور و ماتان را با او
و ا گذاشته و دهن عظیمی در شان سلطنت رویداد نهایت آزرده خاطر
بوده مکرری کند را نید پادشاه به امر مادر خود و ترغیب جاوید خان ماتخان نامی قوال
خالوی خود را هفت هزاری کرده خطاب معتقد الدوله و اسباب امارت
و حویلی عمده الممالک مرحوم بخشیده بعرضه در آورد و داد در زمره امراد داخل
گشته با عظمای امرای ^{میشمی} بهم رسانید وزیر الممالک صفدر جنگ ازین
کار که موجب فضیلت پادشاه و خفت امرابود و لتناک تر گردیده
قاصد دفع جاوید خان کشت و در ماه شوال خواجہ سرای مذکور را به بهانه ضیافت
در خانه خود طلب داشته بکشت علی بیگ خان ^{نیستی} که شتاب جنگ

خطاب داشت بنظم گارو اورا از ہم گذرانید و این امر موجب وغدغه خاطر احمد شاه گشته بانتظام الدوله و غیره در عالم بالین متفق گشته فکر برهم زدن اوضاع وزیر الممالک پیش نهاد خاطر ساخت

* ذکر رسیدن خان فیروز جنگ باورنگ آباد و درگذشتن او

از جوان بموت فجاءه حسب تقدیر و مشیت خالق العباد *

خان فیروز جنگ مع هو لکر مہار بستم ذیقعدہ سال مذکور داخل اورنگ آباد شد و سید محمد خان صلابت جنگ کہ در حیدر آباد بود بقصد مقابلہ برادر قطع سافت پیش گرفت ہو لکر قابو یافتہ از خان فیروز جنگ صاحب خاندیس تمام و کمال از جالند و توابع اورنگ آباد و غیرہ استدانمود و فیروز جنگ چون تازہ وارد و ناواقف بود و امر عظیم مقابلہ با صلابت جنگ تسلط بر صوبہ ہای دکن در پیش داشت سند ملکہ ہای مذکور بہر خود حوالہ ہو لکر نمود و ملک عظیم در دست مرآتہ مفت افتاد چون مقدر چنین بود کہ ریاست دکن با صلابت جنگ بحال باشد فیروز جنگ بعد ہفدہ روز از رسیدن اورنگ آباد بمرک مفاجاۃ ہفتم ذیحجہ سال مذکور سرای غرور را پرورد نمود و فقہای ادنا بوتش را ہمراہ گرفتہ بشاہ جوان آباد رسیدہ لاش اورانجاک سپردند

* ذکر تفویض منصب امیر الامرائی بہ پسر خان فیروز جنگ

مرحوم کہ بہ غازی الدین خان عماد الملک مشہور است *

پسر خان فیروز جنگ مرحوم کہ نام اصلی او شہاب الدین است

و بخطاب موروثی مخاطب گذشته عماد الملک غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ لقب یافته بود بنامه وزیر الملک صدر جنگ رفته نشست و یتیم نای بحضور او و زنش بجای رسانید که صدر جنگ ترحم نموده امیر الامرائی از بادشاه باودانید لکن آن حق ناشناس که با وجود طالب علمی و خوشنویسی و زبان دانی اغات مختلفه و شاعری و شجاعت نوعی از شناس بود حقوق بنایت و تربیت صدر جنگ فراموش نموده در مقام عذر و عیبه در آمد و باطنابانال خود انتظام الدوله پسرا عماد الدوله وزیر و بادشاه و مادرش ساخته قاصد بر انداختن بنیاد دولت صدر جنگ کردید احمد شاه باغواهی مادر خود و برد و امیر مذکور ب صدر جنگ پیغام داد که تو پنخانه و غمسلخانه را بساوا گذارند و وزارت را چنانچه باید بتقدیم رسانند صدر جنگ تفاق بادشاه در یافته ترک آمد و رفت در بار نمود احمد شاه چاپاوس بهمانموده و بسجوسی آغاز نهاد و یکبار خود هم آمده عذر خواست چون از سر صدق و اخلاص نبود قائده بران مترتب نشد و ماه نادر جواب و سوال گذشته در سال شصت و ششم از ماه دو از دهم گذر تبهایی ظاهر شروع کرد و بعد انتضای شش ماه ازین سال انواع حوادث و فتن ظهور یافت فقط

* ذکر و غا نمودن احمد شاه بادشا ب صدر جنگ و برداشتن

صدر جنگ محبوبی را شاهزاده معمول و جنگ با بادشاه و تفویض

وزارت بانتظام الدوله پسرقمر الدین خان از عزل صدر جنگ *

صدر جنگ همیشه در اندیشه بود که چاند جنگیدن با بادشاه مناسب نمیدید